

## عنصر دیگری از باند توطئه گر، فحاشی و جاسوس مربوط به گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب چهره ای خود را نمایان کرد.

بتاریخ (16) جون کبیرتوخی در صفحه اول چرند نامه اش زیر عنوان "روایتی از زندگی مبارزاتی میرویس محمودی" در سایت "افغانستان-آزاد" با ایما و اشاره اتهامات خاینانه ای راعلیه من و یک تن دیگر از اعضای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) به این شرح به نشر رسانده است: «درگیری هایی که دوتن به اصطلاح "مائوئیست" های مشهور ساخته شده بروفق خط دید توطئه گرانه وضدانقلابی مرکزیت های همیشه فعال شان به ضد رفیق موسوی و رفیق محمودی و این قلم همچنان سایر همکاران پورتال افغانستان-آزاد، و تشکیل برانزده و رزمنده در میان شطی از خون و آتش، یعنی سازمان انقلابی افغانستان راه انداخته اند و به تمام همکاران پورتال اتهام جاسوس بودن بسته اند» به واقعیت این واژه منفور از سالهای پیش به روی پیشانی این دو (یکی فضلۀ آهن از لژن استخبارات سربر آورده که درفش گویا "پیکار" پرولتریای را بردوش می کشد و دیگرش پشتون ستیزی است که در بشکۀ شراب سرخ سردابه های تاریک هالند دست به "شورش" زده) حک شده است؛ {.....».

کبیرتوخی این عنصر، دروغ گوی، حیله گروبی شهامت مدت چندین ماه است که توسط رفقاییش موسوی (خالقداد پغمانی) و میرویس محمودی ("موم") این جواسیس خود فروخته از طریق سایت "افغانستان-آزاد" (تربییون فحاشی و جاسوسی) علیه من فحاشی و توطئه گری کرده و نام و هویت و آدرس من را به سرویسهای استخباراتی دولتهای امپریالیستی و دولتهای سازمانهای ارتجاعی معرفی می نماید. "موم" این عنصر او با ش من حیث وسیله ای در دست گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی علیه من و دیگر منسوبین جنبش انقلابی پرولتری جاسوسی، توطئه گری و جعلکاری می کند. کبیرتوخی در اینجا مزورانه حمله خاینانه اش را با اشاره انجام داده و طوری وانمود ساخته است که گویا او آدم «با شرافتی» است و نام کسی را افشا نمی کند. در حالیکه او در ابتدا خود را پشت سرموسوی این تسلیمی و خادیسست ضد انقلاب مخفی کرد و طی چند ماه اخیر در عقب "موم" این جاسوس استخبارات امریکا پناه گرفته و با این سناریوی فحاشی و جاسوسی علیه ما همراه شده است. توخی حتی در همین چرند نامه اش نیز آدرس ما را به استخبارات امپریالیستی معرفی کرده است. همین اشارتهای توخی هم از یکطرف ناشی از اپورتونیسیم وی است و از جانب دیگر چون خاین خایف است، جرئت طرح مستقیم اتهامات بی بنیاد و خاینانه اش را ندارد. کبیرتوخی در اینجا خاینانه به من اتهام "استخباراتی" وارد کرده است و شایدانه می خواهد که روی فعالیتهای اسخباراتی خودش پرده اندازد. این سنتریست حیله گراز طریق "موم" حتی اتهام "خلق پرچی" نیز بر من وارد کرده است. در حالیکه اسناد جاسوسی و فحاشی و توطئه گریهای این عناصر ضد انقلابی در همین سایت «افغانستان - آزاد» موجود اند. از آنجاییکه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسیم در افغانستان و جهان به بیچارگی و افلاس سیاسی دچار شده اند؛ لذا هر روز اتهامات بی بنیاد و مضحک جدیدی علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) می تراشند و از طریق سایت «افغانستان - آزاد» و بنام "موم" و یا با نامهای مختلف موسوی و توخی به نشر می رسانند. این خاینین نمی توانند نه تنها کوچکترین سند و مدرکی برای اثبات این ادعاهای خاینانه ای خود نشان بدهند که حتی کوچکترین قرینه ای هم برای اتهامات واهی و ردیالانه ای شان ارایه داده نمی توانند. در حالیکه برخی از بنگاه های نشراتی ای که در سطح جهان وظیفه ای طراحی توطئه و جعلکاری علیه گروه ها، افراد و یا حکومتی را دارند؛ اتهامات، توطئه ها و جعلیات خود را بر اساس قرینه های از "واقعیت" طرح ریزی می کنند. مثلاً از این جمله شبکه های نشراتی FOX NEWS، CBS و NBC در امریکا هستند که در خدمت نهادهای استخباراتی دولت امریکا نیز قرار دارند و در مسایل داخلی دولت امریکا و یا در مسایل مربوط به کشورهای دیگر و یا برخی از مسایل بین المللی بیشتر از روی قرینه های "واقعیت" موضوعاتی را جعل می کنند و اذهان عامه را نسبت به آنها مغشوش و منحرف می سازند. رسانه های متذکره برای مدت طولانی در اطراف این دروغها و جعلیات شان و راجی کرده و برای مدتی آنها را

تکرار می کنند. مانند اینکه "موم" این عنصر ذلیل و فرومایه کلمات و جملات موهن و زشتی را که توخی و موسوی به خوردوی می دهند، آنها را همه روزه من حیث وظیفه "مقدس" اش تکرار می کند. در سال (2003) دولت امریکا موضوع داشتن سلاح اتمی رژیم صدام حسین را مطرح کرد و به عراق حمله نظامی نمود و این کشور را اشغال نظامی کرد و بیش از یک میلیون از خلق عراق را وحشیانه و جنایتکارانه بقتل رساند و کشور عراق را در همه عرصه ها غارت و ویران کرد. و سرانجام بعد از تحقیق کارشناسان اتمی ثابت شد که موضوع از بیخ و بن دروغ بوده و کوس رسوائی امپریالیسم امریکا به صدا درآمد. اما موسوی و کبیرتوخی و "موم" که از چنین منابع استخباراتی آب می خورند؛ اتهامات، توطئه گریها و جعلیات خود را علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) بدون موجودیت جزئی ترین قرینه ای از "واقعیت" ردیالنه و خاینانه شکل می دهند، و بنام "موم" در سایت «افغانستان- آزاد» به نشر می رسانند.

اکنون که چهره های این توطئه گران و فحاشها و جاسوسها افشا شده و "تشت رسوائی آنها از بام افتاده است"، محیلانه به ترفند دیگری متوسل شده اند و آن اینست که می خواهند طوری وانمود سازند که گویا منسوبین جنبش انقلابی پرولتری افغانستان غیر از خود اینها سایر باصطلاح "همکاران" این سایت رانیز "جاسوس" خوانده اند تا بدین وسیله آنها را علیه منسوبین جنبش انقلابی پرولتری کشور "تحریک کنند". در حالیکه ما به اشخاصی که دخل و غرضی به این فحاشیها، فعالیتهای استخباراتی و توطئه های خاینانه و ضدانقلابی علیه ما ندارند، کاری نداریم. {اما باید تذکر داد که طی مدت زمان طولانی از طریق این "سایت" علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان به سطح اوباش کوچه بازاری فحاشی و توطئه گری صورت می گیرد و فعالیتهای استخباراتی انجام می شود؛ اما هنوز هم هستند افراد و تشکلات سیاسی «چپ» معینی که با وجود ادامه تمام این فحاشیها و جاسوسیها به "همکاری" شان با این "سایت" ارتجاعی و ضدانقلابی ادامه می دهند. به هر صورت هر کسی که طی این مدت جریان افشاگریهای ما را در برابر فحاشیها، جاسوسیها و توطئه گریهای موسوی و "موم" تعقیب کرده است، می داند که هدف منسوبین جنبش انقلابی پرولتری افشای چهره های این عناصر جاسوس و فحاش و دیگر همپاله های رویونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب آنها مانند "سازمان انقلابی" و "ساما- ادامه دهندگان" و عناصری از سنتریستهای "ساوو" می باشند که خود را در عقب موسوی و "موم" پنهان کرده اند و از طریق همین سایت "افغانستان- آزاد" جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را مورد حملات خصمانه و خاینانه قرار داده و می دهند.

کبیرتوخی که خود را نسبت به رفقاییش «با تدبیر» تصویری نماید به حيله ای دیگری نیز متوسل شده است و آن اینکه گویا یکی دیگر از اعضای جنبش انقلابی پرولتری "م-ل-م" مورد حمله توخی در این "نوشته"، «پشتون ستیز» است. و توخی مذبحخانه تلاش می کند که در این میان احساسات ناسیونالیستی عده ای از تعلق ملیت پشتون را علیه وی نیز تحریک نماید. در حالیکه شاید بتواند چندتن شئون نیست مانند خودش را با خود همراه سازد؛ اما هیچ یک از روشنفکران مترقی و مردمی و توده های خلق ملیت پشتون فریب توطئه های این سنتریست و شئون نیست توطئه گر نخواهد خورد. کبیرتوخی که هیچ گونه سند و مدرکی نسبت به چگونگی «پشتون ستیزی» این رفیق ارایه نمی کند که قبل از همه عمق افکار ارتجاعی شئون نیستی خودش را عیان می سازد. همینکه کبیرتوخی بطور مجرد و بدون مشخص کردن مرزهای طبقاتی از کلمه "پشتون" صحبت می نماید؛ بدون هیچ چون و چرایی به حمایت از طبقات ارتجاعی ملیت پشتون نیز برمی خیزد. چون کبیرتوخی از جمله "روشنفکران" ملیت پشتون است که به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی سنتریست است و "سنتریسم سنگ بنای رویونیسم است"، یعنی وی "روشنفکر" نماینده بورژوازی ارتجاعی وابسته به امپریالیسم می باشد؛ لذا در دفاع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپادور ملیت پشتون قرار دارد. بعبارت دیگر این قماش "روشنفکران" و لویه لحاظ موقعیت طبقاتی شان در ملیت پشتون (ویا در ملیتهای دیگر کشور) از طبقات خلق مربوط به این ملیتها برخاسته باشند؛ ولی از جمله "روشنفکران" بورژوازی هستند و بر اساس ماهیت ایدئولوژیک- سیاسی در تحلیل نهائی در سنگر دفاع از منافع طبقات بورژوازی کمپرادور و فئودال قرار می گیرند. بفرض اگر توخی یک توده عامی از ملیت پشتون می بود و کلمه پشتون را بکار می برد، نمی شد نسبت به او چنین برخوردی

داشت؛ زیرا او ناآگاهانه تحت تأثیر شئون‌نویسم طبقات ارتجاعی ملیت خود قرار دارد. کبیر توخی "سیاست" می‌کند اما از اینکه یک اپورتونیست است که به لحاظ ایدئولوژی و سیاست از منافع طبقات ارتجاعی در جامعه دفاع می‌کند. حال که در عمل ثابت شد که توخی یک شئون‌نویست است؛ ناگزیر باید تذکر داد که این هم تصادفی نبوده و نیست که "توخی" نام خانوادگی خود را از "قوم" مربوطه اش که یکی از اقوام متعلق به ملیت پشتون است، انتخاب کرده است. اگر چنین نمی‌بود و نباشد؛ او که طی چند دهه مدعی باصطلاح سیاست چپ "انقلابی" است و گاهی هم خود را "م-ل-ا" می‌خواند؛ باید سالها قبل این عباى چرکین شئون‌نویستی را دور می‌انداخت. توخی با این موقعیت ارتجاعی اش هیچ نسبتی به خلقهای زحمتکش ملیت پشتون ندارد و حتی به لحاظ فرهنگی و اخلاقی و "شرافت" در سطح بسیار نازلتری از ملاک کمپرادورهای این ملیت قرار دارد. آنچه که از فحاشیها و پیاوه گونیهای لومپنانه و کوچه بازاری در سایت "افغانستان- آزاد" علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور به نشر می‌رسند؛ در نشرات کدام یک از افراد و گروه های متعلق به طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور ملیت پشتون و ملیتهای دیگر دیده می‌شوند؟! که هرگز! به هر صورت طرح این هر دو مورد فوق از جمله خصوصیات طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور است؛ زیرا هر زمانی که منافع آنها به خطری افتد؛ شیدادانه و حيله گرانه به ترفند "وامیها" منهدم می‌شوند تا از این طریق حمایت توده های مردم نا آگاه از ترفندهای شانرا جلب نمایند. این رویزیونیستها و اپورتونیستهای توطئه گر هم به چنین مهلکه ای گرفتار آمده اند و می‌خواهند از یکطرف عده ای از "همکاران" این "سایت" را وارد این توطئه گریها و فحاشیها کنند و از جانب دیگر چند تن از فنودال کمپرادورهای ملیت پشتون را در این کارزار فحاشی، توطئه گری و فعالیتهای استخباراتی نیز با خود همراه سازند. زهی شیدای و فرومایگی! همچنین توخی این سنترلیست بی آبرومی گوید که ما: "مشهور ساخته شده ایم!"؛ در حالیکه خودش از جمله افرادی است که در پشت پرده ای این سناریوی توطئه گری و فحاشی و استخباراتی قرار دارد و کلمات و جملاتی را مطابق به سویه ولیاقت اش در دهن رقیقش "موم" این کودن مفلوک می‌گذارد و او را علیه (ما) بکار برده و نام و آدرس ما را به استخبارات دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی و گروه های ارتجاعی مذهبی و "غیر مذهبی" افشا می‌نماید.

توخی همچنین در این ورق پاره ها یش صحبت از تشکل «برازنده و رزمنده سازمان انقلابی افغانستان» دارد که به قول او «در میان شطی از خون و آتش قرار دارد»، که این هم عمق اپورتونیسم وی را عیان می‌سازد. این آقا تصور می‌کند که با رجز خوانی و مداحی می‌تواند یک تشکل رویزیونیستی و تسلیم طلب را (که طی حدود چهار دهه در منجلاب رویزیونیسم و اپورتونیسم قرار داشته و از خوان نعمت دولت سوسیال امپریالیستی چین متمتع بوده است و در دوازده سال اخیر زیر چتر حمایتی دولت ضدانقلابی و سوسیال امپریالیستی چین و سایر امپریالیستهای اشغالگر در کشور فعالیت علنی و قانونی همه جانبه دارد و از جناح کرسی در دولت دست نشانده در برابر جناح اسلامی "بنیادگرا" حمایت می‌کند، تشکل «انقلابی» جا بزند. و برخلاف ادعای پوچ وی این "سازمان انقلابی" نیست که در "شطی از خون" قرار دارد؛ بلکه این خلقهای مظلوم ملیتهای مختلف افغانستان هستند که در دریای از خون و وحشت توسط امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و متحدین آنها و دولت مزدور کرسی و گروه های ارتجاعی اسلامی وحشی و مزدور چون طالبان و گلب الدین و حقانی غوطه و راند و همه روزه کشته و زخمی می‌دهند و هستی معنوی و مادی آنها ویران و نبود می‌شود. آقا! «سازمان رهائی» که «سازمان انقلابی» شعبه ای از آن است در کنفرانس "بن" بر اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو (که طی دوازده سال بر سر خلقهای کشور گلوله و آتش می‌ریزند) مهر تائید گذاشت و در حقیقت بنحوی در این کشتار خلق توسط ارتشهای اشغالگر و دولت مزدوران سهم دارد و حال تومی خواهی بر این خیانت و جنایت آب تپه‌ریپاشی! زهی پرروئی! این گروه رویزیونیستی از سال 2001 در دولت دست نشانده در چوکیهای ولایت و آمریت و ریاست و پارلمان استعماری لمیده است و علیه جنبش انقلابی پرولتری توطئه گری و تخریبکاری می‌کند؛ ولی تو با دیده درائی همه این حقایق را یک قلم کتمان می‌کنی و این تشکل رویزیونیستی را "سازمان رزمنده" می‌خوانی! "سا" به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی و خط مشی هایش با تغییر نام همان "سازمان رهائی" است که بعد از کنفرانس

"بن" در دولت دست نشانده شرکت داشته و دارد و از تمام امکاناتی که امپریالیستها برای طبقات ارتجاعی حاکم مزدورشان مهیا کرده اند منجمله "دموکراسی" فرمایشی و نمایشی، آزادی استفاده از رسانه های سمعی و بصری و نوشتاری و آزادی فعالیت و امکانات" ان جی او" ئی بطور گسترده برخوردار بوده است. اینکه و تو و امثال تو این واقعیت‌های غیر قابل انکار را نادیده می‌گیرید؛ ناشی از ذهنیت مکدر و انحراف ایدئولوژیک-سیاسی، یعنی اپورتونیسیم و رویزیونیسم شماست. آقا! "سازمان انقلابی" در کجای این "خون و آتش" قرار دارد؟ اینرادروغ می‌گوئی و جعلکاری می‌نمائی و به چشم مردم ستم‌دیده و مظلوم کشور خاک می‌پاشی!. "سازمان انقلابی" ات مشکلی با امپریالیست‌های اشغال‌گر و دولت مزدور مرکزی نداشته و ندارد. اختلاف این رویزیونیستها با قدرتهای اشغال‌گر این است که گروه‌های اسلامی "بنیادگرا" را از دولت دست نشانده ای شان کنار بگذارند. ولی "توخی" تشکل رویزیونیستی و تسلیم طلب "سازمان انقلابی" که در یک اتحاد ضدانقلابی علیه جنبش انقلابی پرولتاری تخریبکاری و خیانت می‌کند؛ عوام فریبانه آنرا تشکل "رزمنده" معرفی می‌کند و در وصف آن رجز خوانی می‌نماید! البته این موضوع تازگی ندارد؛ زیرا "توخی" سالهای چند نان و نمک خور "سازمان رهائی" بوده و در وصف "قهرمانان" آن مدیحه سرائی کرده است.

توخی که در مسایل ایدئولوژیک-سیاسی خاصاً درباره‌اندیشه انقلابی و خلاق مائوتسه دون هنوز در سطح معلومات ابتدائی اش در دهه‌های چهارم خورشیدی باقی مانده و در یکی از نوشته‌هایش "مائوئیسم" را استحال (اندیشه مائوتسه دون) خوانده است! همین موضوع که دیگر "مائوئیسم ستیزها" به دهن وی داده اند، از یک جهت عدم آگاهی او را از علم انقلاب پرولتاری عیان می‌سازد و از جهت دیگر همصدا با دیگر همپاله‌های رویزیونیست و اپورتونیست اش خصمانه بر "مائوئیسم" تاخت و تازمی نماید. در حالیکه به لحاظ علمی و دیالکتیکی "مائوئیسم" مرحله تکاملی اندیشه مائوتسه دون است که در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری رفیق مائوتسه دون به این درجه ای رفیع از تکامل یعنی "مائوئیسم" رسید و منحصراً آخرین مرحله تکاملی مارکسیسم-لنینیسم تا امروز از طرف کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان منحصراً علم انقلاب پرولتاریائی شان قبول شده است. برخورد مکانیکی به این مسئله و جدا پنداشتن اصطلاح مائوئیسم به لحاظ ماهیت علمی و خصلت انقلابی از اندیشه مائوتسه دون و حملات خصمانه بر آن نه تنها حماقت سیاسی که جهالت توخی و همپاله‌هایش را نشان می‌دهد که کاذبانه خود را "باورمند" به اندیشه مائوتسه دون وانمود می‌کنند؛ ولی "مائوئیسم" را مورد حملات خصمانه قرار داده و آنرا «خروش‌چفیزم» می‌نامند. این دیگر نهایت نادانی، افتضاح و انقلاب ستیزی توخی و دیگر رفقای رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب وی را آشکار می‌سازد.

"کبیر توخی" خودش اقرار می‌کند که میرویس محمودی و موسوی از رفقای او هستند و مانند آنها در همین نوشته اش بار دیگر آدرس من و عضو دیگر جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) را افشا کرده است؛ این خود یک بار دیگر ثابت می‌سازد که او در همه این توطئه‌های خایانه و جاسوسیها علیه ما دست داشته و دارد. من از همان ابتدا گفته ام که کبیر توخی در عقب این همه جاسوسیها و فحاشیها و توطئه‌گریها علیه من قرار دارد. اکنون خودش چهره ای خود را نمایان ساخته و نامش را مانند رفقایش (موسوی و "موم") منحصراً یک عنصر ضدانقلاب در تاریخ به ثبت رساند! اپورتونیستها و رویزیونیستها هر قدر حیل و نیرنگبازی کنند، بالاخره به سبب عقاید و افکار و خصلت ارتجاعی و پوسیده و ضدانقلابی شان، خود را مفتضح کرده و در تهله که قرار می‌دهند. این حکم دیالکتیک ماتریالیستی است که سر نوشت محتوم همه اپورتونیستها و رویزیونیستها رسوائی و زباله دان تاریخ است. در مقاطع مختلف تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی، رویزیونیستها و اپورتونیستها خاین ضربات مدهشی بر جنبشهای کمونیستی وارد کرده اند؛ ولی بالاخره ماسک آنها افتیده و در جایگاه اصلی شان یعنی آغوش ارتجاع و امپریالیسم و در همکاری مستقیم با آنها قرار گرفته و به جنبش انقلابی پرولتاری و منافع خلق و میهن خیانت کرده و به انتقامگیری از کمونیست‌های انقلابی مبادرت کرده اند. همین اعمال خایانه این گروه‌های رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب، انتقامگیری این عناصر خاین از فعالین جنبش انقلابی پرولتاری را ثابت می‌سازد. من طی حدود شش سال با کبیر توخی آشنائی و رابطه سیاسی داشتم. او بگونه غیر متعارف لاف "رفاقت" سیاسی می‌زد. در حالیکه من رفیقانه به همکاری با او ادامه می‌دادم؛ ولی مدت چند ماه قبل

بگونه غیرمنتظره و با کمال بی شرمی در برابر فحاشیهای لومپنانه موسوی علیه من سکوت اختیار کرد و چندی بعد دیگر اپورتونیست‌ها و رویونیست‌های تسلیم طلب همصدا شده و علیه من به فحاشی و تخریبکاری و جاسوسی پرداخت. توخی در همین "نوشته" اش خاینانه به من اتهام "استخباراتی" وارد کرده و خاینانه ترور ذیلانه تر اینکه از طریق میرویس محمودی این جاسوس خود فروخته اتهام بی بنیاد "حلقی پرچمی" را نیز بر من وارد کرده است! زهی بی شرافتی و خود فروختگی!! اکنون بیش از قبل ثابت شد که توخی نه تنها به لحاظ سیاسی که به لحاظ شخصیتی هم این الوقت است و با هر کس "نان را به نرخ روز می خورد". و ادعای سیاست چپ و یا تظاهر "اعتقاد" اوبه (م-ل-ا) هم فقط یک وسیله است که بتواند خود را با منسوبین جنبش انقلابی پرولتری کشور و سازمانهای چپ ایران نزدیک سازد. چند سال قبل روابط توخی و موسوی برای مدتی "مکدر" شده بود و او مکرراً درباره ای تسلیم طلبیها و همکاریهای موسوی با سپاه پاسداران رژیم ارتجاعی اسلامی ایران و از این قبیل مسایل رامطرح و در اطراف آنها تبصره می نمود. و حتی درباره ای مسایل شخصیتی موسوی حرفهای می گفت. در همان زمان بالمقابل موسوی از موضوع شهادت کبیر توخی علیه رفیق سازمانی اش در زندان پلچرخ صحبت داشت. به همین صورت توخی یک روز از یک شخص به تعریف و تمجید می پرداخت و او را شخص "مبارز" و "انسان والا" و.... توصیف می کرد و یا برعکس به وی اتهامات وارد می کرد و نا سزا می گفت؛ ولی بعد از مدتی درباره ای همین شخص موضع کاملاً خلاف موضع قبلی اش را اتخاذ می کرد، منجمله در مورد "ن.م" یکی از دست اندرکاران سایت "افغانستان- آزاد". در ابتداء این تشنت فکری، تزلزل شخصیتی و نقیض گوئیهای توخی را درباره ای افراد ناشی از «فشارهای» روانی وی در درون زندان تصویری کردم؛ ولی در عمل دیده شد که همین نگاه و طرز تفکر هم منشأ در اپورتونیزم وی دارد. و سقوط ذلتبار کنونی توخی در نظر و عمل به منجلا ب اپورتونیزم و قرار گرفتن او در سنگر دفاع از رویونیست‌ها و تسلیم طلبان و توطئه و تخریبکاری در برابر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) ناشی از سنتریزم مزمین وی می باشد که آنرا مخفی کرده بود. (در آینده درباره ای مسایل ایدئولوژیک - سیاسی توخی و مسایل متذکره فوق به تفصیل صحبت خواهم کرد تا خوانندگان هر چه بیشتر چهره ای واقعی این اپورتونیست توطئه گرو دشمن مخفی و آشکار جنبش انقلابی "م-ل-م" را بشناسند). در اینجا توخی بداند که تذکر چگونگی رابطه گذشته و حال او با موسوی و "م.ن" و دیگران، به هیچ صورت به خاطر "شکر آب شدن" روابط آنها نیست. و برخلاف موجب نزدیکی و وحدت بیشتر آنها نیز خواهد شد. جریانات چندین ماه اخیر ثابت ساخت که توخی و موسوی و "موم" به لحاظ ایدئولوژیکی و تفکرات سیاسی، سطح فرهنگی و حتی خصوصیات اخلاقی سروته یک کرباس هستند. موضوع وحدت کبیر توخی و موسوی و "موم" و دیگر همپاله های شان در این کارزار ضد انقلابی، منشأ ایدئولوژیک-سیاسی دارد؛ این گروه های رویونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب حملات ضد انقلابی علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین آنرا بر اساس خصلت و وظیفه ضد انقلابی شان انجام می دهند. و چگونگی روابط این گروه ها و افراد به لحاظ تنوریک و تجربی هم مشخص است؛ زیرا رابطه بین رویونیست‌ها و اپورتونیست‌ها و سایر قماشهای مرتجعین دارای چنین خصلت ذاتی است. چون اینها به طور کلی به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت اجتماعی و حتی خصوصیات اخلاقی با هم بسیار نزدیک هستند و منافع و اهداف مشترک در جامعه دارند؛ از اینرو این مسایل در روابط فی مابین آنها روال عادی دارد. بقول مارکس که می گوید: "مرتجعین بی شرم اند". کبیر توخی در همان زمان می گفت که موسوی را "خوب می شناسم"؛ ولی از وی بر علیه "پیکار پامیر" (که علیه من تبلیغات سوء می کند)، استفاده می کنم. {"پیکار پامیر" همین شبنامه نویسنده "واقعی" و یا خیالی که موسوی دوسال است بنام اوافسانه می نویسد ولی جرئت نمی کند که در نوشته هایش نام وی را افشا کند}. اما برخلاف در عمل دیده شد که توخی در همین مورد هم دروغ می گفت. و طوریکه آشکار شد که اونه تنها بامن که با همقامشان ایدئولوژیک-سیاسی اش هم صادق نبوده است. و با تمام این همه بدگوئیها با موسوی متحد شد و خاینانه علیه من قرار گرفت و در "جهاد مقدس" علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) نیز شرکت کرد و ننگ خیانت به جنبش انقلابی پرولتری را در تاریخ کمائی کرد. توخی تا دیروز مدعی "مهارت در جاسوس شناسی" در زندان پلچرخ بود؛ ولی امروز به میرویس محمودی این جاسوس و نوکر امپریالیسم امریکا

و ارتجاع مهارت‌های استخباراتی، فحاشی و توطئه‌گری آموزش می‌دهد و به پاس انجام خیانت‌ها و جاسوسیه‌ها و فحاشیه‌هایش علیه منسوبین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) برایش سوانح "مبارزاتی" جعل می‌کند. اینجاست که عمق اپورتوننیسم و (مارکسیسم-لنینیسم - مائوئیسم) ستیزی کبیرتوخی بیش از قبل هویدا می‌شود.

کبیرتوخی در همین ورق پاره اش چنین می‌نویسد: "به آنکه می‌پندارد (اشاره به من است)، "رستم داستان"، "برزوی دهقان" و مرکز ثقل جهان است و وارث بی‌چون و چرای استاد سیس و حضین و عیان و قارن است...".

از این عبارت برمی‌آید که ذهن کبیرتوخی هنوز مصروف قصه‌های اساطیری و پهلوانان شهنامه است و به همین سبب با کنایه به من می‌گوید که تو "رستم داستان" و یا "برزوی دهقان" نیستی. نه خیر آقای توخی! من هیچگاهی مانند تو دچار این تصورات واهی، میگالومنی و خیالات باطل نه شده‌ام که خود را به "رستم داستان" و یا "برزوی دهقان" (فرزند سهراب) مقایسه‌نمایم. اگر اتهام بی‌بنیاد آسان است همین هم اتهام است، باز هم از فحاشیه‌های که توسط "موم" حواله می‌کنی "شراقت‌مندان تر" است. و اگر در سطح چنین کنایه‌های باقی می‌ماندی برایت بهتر بود. این کاش شعور و عقل سلیم میداشتی و همه مخالفت و دشمنی‌هایت را در سطح همین چند سطر ابراز می‌کردی و خاینانه به من اتهام "استخباراتی" نمی‌زدی و دشنام‌ها و یواژه‌گویی‌های کوچکی را به دهن "موم" این عنصر او باش و بی‌فرهنگ نمی‌دادی که از صبح تا شام علیه من تکرار کند. خودت محیلانه در این پراگراف در نحوه اتهام وارد کردن بر من سعی کرده‌ای تا چهره‌ای دیگری از خود بنمایش بگذاری. در حالیکه در تمام توطئه‌ها و جاسوسیه‌ها و فحاشیه‌های که توسط "موم" علیه من باد می‌شود، سهم عمده داری. اما در این ورق پاره‌ها و ظاهراً از فحاشی خودداری کرده و به اتهام ناروا و کنایه‌گویی‌های اکتفاء کرده‌ای. باز هم تکرار می‌کنم که اگر تو از عقل سلیم و وجدان سالم بهره‌مند می‌بودی؛ همینکه نظراً و عملاً در جایگاه اصلی و واقعی ات (پرتگاه اپورتوننیسم و دفاع از رویزیونیسم) قرار گرفته بودی و به توطئه‌گری و فحاشی و توهین و افشاکاری نام و هویت و آدرس من نمی‌پرداختی و همفکر و همصدابا دیگر اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها نمی‌شدی و علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) قرار نمی‌گرفتی؛ همینکه من به ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی توبیشتر آگاهی حاصل کرده بودم؛ همینقدر هم وقت خود را برای ضایع نمی‌کردم. زیرا توبقدر پیش‌تری هم ارزش نداری که پلمیک را با تو ادامه بدهم. و وظیفه مهم ما مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی برای افشای هرچه بیشتر خطوط رویزیونیستی و اپورتونیستی گروه‌های تشکیل می‌دهد که تو و موسوی و "موم" منحیث آله دست آنها علیه ما فحاشی و توطئه‌گری و جاسوسی می‌کنید. شما از جمله دشمنان قسم خورده‌ای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) هستید و به کمک استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی عملاً به تخریب جنبش انقلابی پرولتری و افشای هویت فعالین آن می‌پردازید و ضرر شما و دیگر گروه‌های رویزیونیستی و اپورتونیستی نه اینکه از ضرر و صدمات طبقات حاکم ارتجاعی و امپریالیسم برجانبش انقلابی پرولتری و منافع توده‌های خلق کمتر نیست که در مواردی خطرناک‌تر هم هستید. و تا جنبش انقلابی پرولتری را از لوث و لژن وجود شما رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌ها و تسلیم طلبان تنزیه و تزکیه نکنیم، پیشبرد مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع برای ما مشکل خواهد بود.

کبیرتوخی بر من اتهام می‌زنند که خود را "مرکز ثقل جهان" می‌پندارم: این هم دروغ و اتهامی بیش نیست. من هیچگاهی در پی شهرت نبوده و نیستم. من می‌دانم که کبیرتوخی چه می‌گوید؛ اینکه من انواع اپورتوننیسم و رویزیونیسم و تسلیم‌طلبی را در جنبش چپ و جنبش انقلابی پرولتری کشور نقد کرده و چهره‌های کریه‌انهارا برملا کرده‌ام و یا در طول تاریخ مبارزه انقلابی پرولتری سعی کرده‌ام تا با اصول انقلابی معامله و سازش نکنم و روی اصولیت انقلابی پرولتری تأکید کرده و روی این مواضع خود استوار مانده‌ام؛ تو و همگنان تو انرا "خود پنداشتن مرکز ثقل جهان" می‌خوانید! همینکه من خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی و جریانات مختلف تسلیم‌طلبی طبقاتی و ملی را طی چهار دهه اخیر مورد نقد قرار دادم؛ صدای تو و هم‌پاله‌ها هایت بلند شد و انرا «توهین» به «قهرمانان» مورد نظر تان تلقی کرده و داد و اوایل براه انداختید که گویا من «رهبران جنبش ملی» را مورد «اهانت» قرار داده‌ام! {تذکر: طی این مدت از خلال نوشته‌های این رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌ها ی مسلکی برمی‌آید که شیوه‌ای انتقاد من

و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) از رویزیونیسم و اپورتونیسم خاصاً از رویزیونیسم و تسلیم طلبی «سازمان رهائی» و «ساما» بیش از همه مورد خشم و غضب «سا» و «ساما - ادامه دهندگان» قرار گرفته است. زیرا اینها (خاصاً «سا») که طی سالهای اخیر به شیوه اپورتونیستی و رویزیونیستی به گذشته ای شان، یعنی منجلا ب رویزیونیسم و تسلیم طلبی برخورد کرده اند (ما ماهیت کذائی این «گسست» آنها از رویزیونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی نیز افشا کرده ایم و دیگر به مشکل می توانند برای نسل جدید از جنبش انقلابی پرولتری و جنبش مترقی کشور خود را سازمان های «کمونیستی-م-ل-ا» جا بزنند؛ از این رو خود را بسیج شده و بشکل جنون آمیزی علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) به توطئه گری، جاسوسی و فحاشی به سطح لومین و اوباش کوچه بازاری پرداخته اند.

**توخی باز هم به من کنایه می گوید: " خود را وارث بی چون و چرای استاد سیس، حضین، عیان و قارن می پنداری":**

ای کاش کارنامه مبارزاتی و شهامت همین مبارزین هم شمه ای بر ذهن و فکر و شخصیت توخی اثر می گذاشت و با این سن به این وضعیت حقارتبار، یعنی فعالیت استخباراتی، توطئه گری و فحاشی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری گرفتار نمی آمد و در برابر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) قرار نمی گرفت. اما برخلاف تصورات واهی کبیر توخی امروز یگانه میراث برای کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان، میراث مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون، یعنی علم انقلاب پرولتری، (م-ل-م) انقلابی است و من هم بنوبه ای خود یکی از میراثداران رهبران بزرگ پرولتاریای جهان و دیگر کمونیستهای انقلابی ای که در راه زنده نگهداشتن و تکامل میراث آنها مبارزه کرده اند، هستم. ما امروز در شرایط دهه دوم قرن بیست و یکم میلادی قرار داریم و عصر ما عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری است. هر کمونیست انقلابی برای پیروزی انقلاب پرولتری فکر می کند. امروز تنها فکر کردن برای پیروزی "انقلاب ملی" و یا "انقلاب ملی - دموکراتیک" هم برای نجات توده های خلق از ستم و استثمار طبقات ارتجاعی و امپریالیسم به هیچ صورت، کار ساز نیست. فقط انقلابی می تواند توده های خلق را از سلطه ستم و استثمار امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی رهائی بخشد که مبارزات آنها تحت رهبری یک حزب و افعال انقلابی (مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی) قرار داشته باشد. و با پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و انجام چندین انقلاب فرهنگی پرولتاریائی تا به جامعه بدون طبقه (کمونیسم جهانی) برسند و بالاخره تمام بشریت از سلطه ستم و استثمار طبقات ارتجاعی و امپریالیسم و هر نوع ظلم و بی عدالتیها نجات حاصل کند. انسان نوین ظهور کند و دیگر اپورتونیستها و رویزیونیستهای مانند کبیر توخی و موسوی و "موم" و باقی رفقای آنها در آن وجود نداشته باشند. پندار مبارزه به سبک (سیس و حضین و قارن) برای نجات خلقها از سلطه ارتجاع و امپریالیسم امروز فکر و تصویری احمقانه ای است. مانند آن "سامانی" ای که سی و چند سال قبل می گفت که: «من دیالکتیک را از مزدک بادغیسی می آموزم تا از مارکس آلمانی».

توخی به ادامه حمله اش صحبت از: " حفره های سیاه شخصیت به اصطلاح "سیاسی- مبارزاتی" من دارد". آقای توخی! کاش همینقدر صلاحیت علمی و انقلابی و یا فرهنگ و اخلاق مترقی می داشتی که بجای تشکیل " باند فحاشی و توطئه گری و جاسوسی" علیه من و دیگر فعالین جنبش کمونیست کشور؛ گذشته و حال مبارزاتی ام و بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را از دید نقد اصولی و انقلابی به بحث می گرفتی! در آن صورت این جایی خوشی بود که به لحاظ سنی بعد از "سمندر" (که در منجلا ب سنتریسم و رویزیونیسم غرق شد) یکی از سالخوردهگان جنبش دموکراتیک نوین تا این حد به صلاحیت «علمی و انقلابی» رسیده است! ولی توطئه چند دهه در عمل ثابت کرده ای که کمترین انگیزه برای فراگیری علم انقلاب پرولتری و خودسازی و خود پروری انقلابی نداری. و طی بیش از چهار دهه نتوانسته ای که خود را از منجلا ب سنتریسم و اپورتونیسم نجات دهی و هر روز از انحرافی به انحرافی غلطیده ای و هنوز هم در سطح "اوا گویهای" تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیستی (منجمله "رهائی" و "سازمان انقلابی") قرار داری. فقط همین قدر آموخته ای که بعد از این مدت جاهلانه و توطئه گرانه "مائونیسم" را استحال "اندیشه مائوتسه دون" به خوانی. و امروز هم در کنار دیگر همپاله های رویزیونیست

وایوتونیست ات عملاً علیه "مائونیسم" و جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین آن قرارگیری و توسط عنصر سفیه و عقب مانده ای مانند "موم" بر ما فحاشی کنی و نام و آدرس ما را برای دستگاه های استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی افشا نمائید. متأسفانه که توبجای راه انقلاب راه ضدانقلاب را برگزیده ای. اینرا باید بگویم من هیچگاهی نمی خواستم حتی همین قدر هم درباره ات صحبت کنم. تو مدت چند سال دم از "رفاقت" می زدی؛ عبارت دیگر ساعتها وقت من را با صحبتهای طولانی تلفنی ات ضایع کرده ای؛ ولی بالآخره عمق انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی و وزن "شخصیت" تو آشکار شد؛ نه تنها که عملاً در پرتگاه اپورتونیسم و رویزیونیسم قرار گرفتی و علیه جنبش انقلابی پرولتری به خصومت آشکار برخاستی که حتی به لحاظ فرهنگی و اخلاقی هم سقوط و حشتناکی کرده ای. که مثال برجسته ای آن قرار داشتن تو در عقب این همه فحاشیها و توطئه گریها و جاسوسیهای خاینانه است که توسط موسوی و "موم" علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری انجام می گیرد. و چنان کلمات و الفاظ رکیک دوران شأن و اخلاق انسانی را به دهن "موم" این کودن و هرزه می گذاری و او آنها را با کمال افتخار نشخوار می کند که اگر آنها را به دهن "سگ" هم بگذاری قبول نمی کند و واپس بر روی میرویس محمودی می اندازد. ببین که چقدر درمغاک نلت و فرومایگی سقوط کرده ای. و اگر به چنین سقوط همه جانبه دچار نمی شدی؛ خاینانه و بی شرفانه اتهام استخباراتی به من نمی زدی و یا توسط "موم" اتهام "خلفی پرچی" بر من وارد نمی کردی. این مطلب را هم بدانی که فحاشیهای کوچک بازاری دلیل بی غیرتی و ضعف اخلاقی تو و همپاله هایت را نشان می دهد و همچنین دلیل بی منطقی و لاجوابی شما در برابر استدلالهای منطقی و اصولی ما است. از اینکه اکنون بطور مستقیم وارد این کارزار ضدانقلابی شده ای؛ لذا باید پاسخ درخور این همه اعمال خصمانه و خاینانه را علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن مانند دیگر همپاله هایت به گیری! این بخشهای مختلف جنبش انقلابی (م-ل-م) هستند که به کمک علم انقلاب پرولتری عمق سیاه چالهای شخصیت "سیاسی" و ماهیت ایدئولوژیکی و سطح فرهنگ و اخلاق ارتجاعی تو و رفقای رویزیونیست و اپورتونیست ات را آشکار کرده و بعد از کالبد شکافی لازم، اسکلت واقعی شما را در برابر انظار توده های خلق و روشنفکران انقلابی و مترقی از نسل کهن و نسل جدید کشور به نمایش می گذارند. تو و دیگر همپاله هایت فقط فحاشی و توطئه گری و جاسوسی بلد هستید. من دیگر تورا خوب می شناسم. کاش با این سن و سال از فرهنگ و اخلاق انسانی شمه ای بهره می بردی، که خود را تا این سطح مفتضح و بی آبرونی کردی. تو و امثال تو با تمام فحاشیها، توطئه گریها، ناسزاگوئیها و جاسوسیها و بهره گیری از حمایتهای مخفی و آشکار امپریالیستی و ارتجاعی نمی توانید در برابر پیشرفت و ارتقای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور مانع ایجاد کنید و یا به شخصیت ما "لطمه" بزنید. شما رویزیونیستها و اپورتونیستها ی مرتد بدانید که داغ ننگ جاسوسی، توطئه گری و فحاشی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری و خیانت به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را بر جبین دارید.

4 جولای 2013

(پولاد)